

## ویژگی‌های استثنایی و شگفت‌انگیز این کتاب:

- آموزش حرفه‌ای آرایه‌های ادبی به ساده‌ترین و بنیادی‌ترین شکل ممکن!
- مثال‌ها و نمونه‌هایی که هر آرایه، توی ذهن، ثبت و موندگار می‌شن!
- مثال‌های متعدّد و متنوّع از داخل و خارج کتابای درسی برای هر آرایه!
- فهرست‌های جامع و کاربردی! شامل: «فهرست تمام واژه‌های چندمعنایی که جناس تام، ایهام یا ایهام تناسب می‌سازن! فهرست مهم‌ترین و رایج‌ترین کنایه‌ها، اضافه‌های تشبیهی، اضافه‌های استعاری، ترکیب‌های دارای حسّ آمیزی و متناقض‌نما و...»!
- نکته‌های خاصّ کنکوری که لابه‌لای متن درس‌نامه‌ها اومده!
- نکته‌های خاصّ و استثنایی مربوط به تفاوت‌های اساسی بعضی آرایه‌ها مثلاً «حسن تعلیل و اسلوب معادله»، «اسلوب معادله و ضرب‌المثل»، «ایهام و ایهام تناسب»، «اضافه تشبیهی و اضافه استعاری» و... که معمولاً توی تشخیص دادنشون از هم‌دیگه دچار اشتباه می‌شی!
- تیپ‌شناسی کاملاً دقیق و علمی سؤالی آرایه‌تو آزمونای سراسری، آزمایشی و... همراه با شگردهای پاسخ به سؤالی هر تیپ!
- نمونه سؤالی آرایه از سال ۸۳ تا ۹۸ با پاسخ تشریحی که تو دو دسته جدا تفکیک شدن: ۱. سؤالات تک‌آرایه‌ای که پایان هر درس اومده؛ ۲. سؤالات ترکیبی (چندآرایه‌ای) - که ته کتاب قرار گرفته؛ و...

## چه طور بخونی؟

■ قبل از خواندن مطالب درس نامه، به تیپ‌های اصلی سؤالی آرایه نگا کن تا اولاً متوجه بشی که تو آزمونا با چه تیپ سؤالی سروکار داری.

■ آموزش آرایه‌ها و چیدمانشون بر اساس زنجیره ارتباطیشونه؛ یعنی مثلاً بین «تشبیه، استعاره مصرّحه، استعاره مکنیه، تشخیص و مجاز» همچین رابطه‌ای برقراره و لازمه یادگرفتن یکی، یادگرفتن آرایه قبلیه. همین‌طوره بین «تضاد و متناقض‌نما» یا بین «حسن تعلیل و اسلوب معادله» و...

■ نمونه‌هایی که برا هر آرایه و ته هر درس اومدن، بعضیاشون نمونه‌های کتابای درسیّن و آدرس دارن (مثلاً «۱/۲» یعنی فارسی ۲ درس ۱ و «ع ۱۲/۳» یعنی علوم و فنون ۳ درس ۱۲) و بعضی دیگه نمونه‌های خارج کتابن و بی‌آدرس‌ن. روی تک‌تک‌شون وقت بذار! چون دقیق خوندنشون قدرت تجزیه و تحلیلت رو تو موشکافی بیت‌ها و تشخیص دادن آرایه‌هاشون به شدت بالا می‌بره.

به فهرست‌هایی که برا بعضی آرایه‌ها اومدن مثلاً فهرست واژه‌هایی که جناس تام، ایهام، یا ایهام تناسب می‌سازن، فهرست کنایه‌ها، فهرست اضافه‌های تشبیهی و استعاری و... خیلی خیلی اهمّیت بده.

■ بعد از خواندن مطالب هر درس هم، می‌تونی با نمونه تستای تک‌آرایه‌ای (تست‌هایی که توی اونا فقط یه آرایه سؤال می‌شه) آموخته‌هاتو بسنجی!

■ بعد از خواندن تمام مطالب، نوبت به تستای ترکیبی (چندآرایه‌ای) ته کتاب می‌رسه. اون‌جا می‌تونی با استفاده از همه آموخته‌هات خودتو محک بزنی. راه‌های میان‌بری که تو جواب دادن به این سؤالا اومده، راه و چاره‌های استثنایی و

منحصر به فرد تو جواب دادن به تیپ‌های مختلف سؤالی آرایه هستن. با خوندن این «راه میان‌بر»ها مهارتت تو تشخیص گزینه درست به شکل عجیب و باورنکردنی تقویت می‌شه و سر جلسه آزمون از همه رقیبات جلو می‌افتی و به گردتم نمی‌رسن.

■ تستای کنکور سراسری ۹۶، ۹۷ و ۹۸ هم که بعد از تستای ترکیبی اومده، حکم آزمونای جامع آرایه رو دارن و یه خودآزمایی خیلی خوب به حساب میان تا ببینی که بعد از خوندن مطالب، حالا چند مرده حلاجی.

### تشکر ویژه...

لازم می‌دانم از صمیم دل از همه عزیزانی که در تدوین و آماده‌سازی این کتاب یاری‌ام کردند قدردانی کنم! به ویژه از:

■ مدیر محترم انتشارات مهر و ماه جناب آقای احمد اختیاری که تألیف و چاپ کتاب، مرهون حسن نظرو یاری‌های ارزنده و سازنده ایشان است!

■ دوست گرامی جناب آقای محمد هژبری، تصویرگر هنرمند و توانا که موضوعات مورد نظر را با اشتیاق و در زمانی اندک به تصویر کشیدند!

■ سرکار خانم زهرا خوشنود مسئول محترم این پروژه که یاری‌های صمیمانه‌شان در تمامی مراحل تدوین و آماده‌سازی این اثر، ستودنی و البته جبران‌ناپذیر است!

■ دوست عزیز و صاحب ذوق جناب آقای امیرحسین حیدری که در ویراستاری این اثر، یاری‌گر ما بودند!

■ دوست عزیزم جناب آقای محسن فرهادی، مدیر هنری انتشارات!

■ سرکار خانم سمیرا سیاوشی، مدیر محترم واحد تولید انتشارات! از خداوند متعال برای تمامی این عزیزان سلامتی و بهروزی خواستارم.

سربلند و پیروز باشید

حمزه نصراللهی

hamzeh.nasrollahi@gmail.com



## تشبيه بليغ اسنادی (غير ترکیبی)

■ در این تشبیه، «مشبّه‌به» (در قالب یک گزاره) به «مشبّه» (که نهاد جمله است) اسناد داده می‌شود؛ <sup>پس</sup> ساختار کلی این تشبیه بر اساس الگوی «X است» می‌باشد. **مثلاً** «دانش، چراغ است» به تشبیه بلیغ اسنادیه <sup>که در اصل اینجوری بوده</sup> «دانش هم چون چراغ، روشن‌گر است»؛ <sup>اما</sup> همون جور که می‌بینی، وجه‌شبه و ادات تشبیهش حذف شدن و مشبّه‌به (چراغ) با فعل اسنادی «است» به مشبّه (دانش) نسبت داده شده.

**نکته:** فعل‌های «است، بود، شد، گشت و گردید (=شد)» و تمام فعل‌هایی که از این مصدرها مشتق می‌شوند مثل «می‌باشد، می‌شود، می‌گردد (=می‌شود)، هستم، هستید و...» فعل اسنادی اند <sup>که</sup> در یک تشبیه بلیغ اسنادی، «مشبّه‌به» با این فعل‌ها به «مشبّه» نسبت داده می‌شود.

🗨️ **حالا به این مثال نگاه کن؛ بین این عاشق بنده خدا چه جور داره مَثِ یه شمع، آب می‌شه:**

### مثال

**شمعیم** و خوانده‌ایم خطِ سرنوشت خویش  
ما را برای سوز و گداز آفریده‌اند

🗨️ **جمله** «شمعیم = شمع هستیم» به تشبیه بلیغ اسنادی یا غیرترکیبی که در اصل، این جوری بوده: «~~هم چون شمع سوزان و گدازان هستیم~~». مشبّه: [ما] / مشبّه‌به: شمع / وجه‌شبه: محذوف (سوزان و گدازان بودن) / ادات تشبیه: محذوف. شناسه «یم» (= هستیم) در حکم فعل اسنادیه.

## تشبيه بليغ اضافی (ترکیبی)

■ در این تشبیه، یکی از طرفین تشبیه (مشبّه یا مشبّه‌به) به دیگری اضافه می‌شود و یک ترکیب اضافی (مضاف + مضاف‌الیه) پدید می‌آورد <sup>که</sup> «اضافه تشبیهی» هم نامیده می‌شود.



ستاره، مروارید، لؤلؤ، استعاره از اشک او هستن. البته «شکر یا گهر» استعاره از «سخن» معشوق یا «لبخند شیرین» او هم هستن. همین طور، «قند» می‌تونه استعاره از «بوسه یا لبخند شیرین» هم باشه. پس حواست به این واژه‌ها باشه.

۱۷ عالم از شور و شرِ عشق، خبر هیچ نداشت  
فتنه‌انگیز جهان، نرگس جادوی تو بود  
◀ نرگس جادو — استعاره از — «چشم» [جادو: جادوگر]

۱۸ ز بادامِ تر آبِ گل برانگیخت  
گلابی بر گل از بادام می‌ریخت  
◀ ۱ بادام (در هر دو مصراع) — استعاره از — «چشم» ۲ آبِ گل (گلاب)  
استعاره از — «اشک» ۳ گلاب — استعاره از — «اشک» ۴ گل (در مصراع  
دوم) — استعاره از — «چهره»

۱۹ به گریه گفتم از آن پسته یک دو بوسه بده  
به خنده گفت مگس کی نشسته بر قندم؟!  
◀ ۱ پسته — استعاره از — «دهان» معشوق ۲ قند — استعاره از — «لب یا  
دهان» معشوق ۳ به نظر می‌رسه که «مگس» هم استعاره از «خاطرخواها» ی  
معشوقه خانومه!!

۲۰ نفسی بیا و بنشین، سخنی بگو و بشنو  
که به تشنگی بمردم بر آبِ زندگانی  
◀ ۱ تشنگی — استعاره از — «نیازمندی» عاشق به معشوق ۲ آبِ زندگانی  
— استعاره از — «معشوق»

۲۱ بتی دارم که گرد گل ز سنبل سایه‌بان دارد  
بهار عارضش خطی به خون ارغوان دارد



◀ عشق باریده بود ← استعارهٔ مکنیه

» می‌دونی که «عشق» باریدنی نیست. این، بارونه

که می‌باره ← اما شاعر تو ذهن خودش، «عشق»

رو به «بارون» تشبیه کرده، اون وقت از این تشبیه،

فقط مشبه (عشق) رو نگه داشته و «باریدن» رو

که از ویژگی‌های مشبه به محذوف (بارون) به حساب میاد با مشبه (عشق)

همراه کرده و به اون نسبت داده و این جوری، استعارهٔ مکنیه ساخته. تشبیه:

عشق هم چون باران باریده بود تبدیل شده به ← استعارهٔ مکنیه: عشق باریده بود.

⚠ توجه: در استعارهٔ مکنیه ← جزء یا ویژگی‌ای که با «مشبه» همراه

می‌شود، همان «وجه‌شبه» یا «ویژگی‌های مشترک میان مشبه و مشبه‌به» است.

## انواع استعارهٔ مکنیه

۱ استعارهٔ مکنیهٔ غیراضافی

۲ استعارهٔ مکنیهٔ اضافی (اضافهٔ استعاری)

## استعارهٔ مکنیهٔ غیراضافی

■ استعاره‌ای است ← که در آن اجزاء، ویژگی‌ها، صفات، افعال و یا

لوازم «مشبه‌به» محذوف، در قالب یک جمله یا گزاره، به «مشبه» - که

نهاد همان جمله است - نسبت داده می‌شود.

### مثال

زمین به ما آموخت / ز پیش حادثه باید که پای پس نکشیم.



◀ نسبت دادن «آموختن» به زمین ← استعارهٔ مکنیه

» شاعر تو ذهن خودش «زمین» (مشبه) رو به یه

«آموزگار یا معلم» (مشبه‌به) تشبیه کرده؛ اون وقت

از این تشبیه، فقط «مشبه» (زمین) رو نگه داشته و

«آموختن» رو که از ویژگی‌ها و افعال مشبه به محذوف

(آموزگار) به حساب میاد، به صورت یه جمله یا گزاره



<b>اضافی</b>	<p>انسان (مشبّه به محذوف)</p> <p>↑ تشبیه شده به</p> <p><u>گل</u></p> <p>ویژگی مشبّه به محذوف</p> <p>مثال: <u>خنده</u></p> <p>ویژگی مشبّه به محذوف</p>
--------------	---

۲ استعاره مکنیه‌ای که مشبّه به محذوف آن «حیوان» است:

<b>غیراضافی</b>	<p>پرنده (مشبّه به محذوف)</p> <p>↑ تشبیه شده به</p> <p><u>دل</u></p> <p>مثال: <u>پرواز کرد</u></p> <p>فعل یا ویژگی مشبّه به محذوف</p> <p>مشبّه</p>
	<p>در اصل چنین بوده ← <u>دل مانند پرنده پرواز کرد.</u></p>
<b>اضافی</b>	<p>پرنده (مشبّه به محذوف)</p> <p>↑ تشبیه شده به</p> <p><u>دل</u></p> <p>مثال: <u>پرواز</u></p> <p>ویژگی مشبّه به محذوف</p> <p>مشبّه</p>

۳ استعاره مکنیه‌ای که مشبّه به محذوف آن «گیاه» است:

<b>غیراضافی</b>	<p>گیاه (مشبّه به محذوف)</p> <p>↑ تشبیه شده به</p> <p><u>خیال</u></p> <p>مثال: <u>می‌روید</u></p> <p>فعل یا ویژگی مشبّه به محذوف</p> <p>مشبّه</p>
	<p>در اصل چنین بوده ← <u>خیال مانند گیاه می‌روید.</u></p>
<b>اضافی</b>	<p>گیاه (مشبّه به محذوف)</p> <p>↑ تشبیه شده به</p> <p><u>خیال</u></p> <p>مثال: <u>رویش</u></p> <p>ویژگی مشبّه به محذوف</p> <p>مشبّه</p>

# موازنه

تقابل سجع‌های «متوازن» در دو جمله یا دو مصراع

■ تقابل سجع‌های متوازن در دو یا چند جمله یا مصراع است که به هم آهنگی آن‌ها می‌انجامد؛ **به عبارتی** ← اگر کلمات دو مصراع یا دو جمله، دوبه‌دو با هم سجع متوازن داشته باشند «موازنه» پدید می‌آید.

**⚠ توجه:** اگر بعضی از کلمه‌های متقارن و روبه‌روی هم در دو مصراع یا دو جمله، با هم سجع متوازن داشته باشند و بعضی دیگر دوبه‌دو سجع متوازی باشند، باز هم «موازنه» است.

## مثال

چرخ ارچه رفیع، خاکِ پایت      عقل ارچه بزرگ، طفلِ راحت



«سجع متوازن» که یادته! کلماتی هستن که فقط «وزنشون یکیه اما حروف آخرشون مِث هم (مشترک) نیست». حالا در نظر بگیر که کلمات دو تا مصراع، دوبه‌دو با هم سجع متوازن داشته باشن. دقیقاً مِث دو تا ریلِ راه آهن که مسیررو با همدیگه طی کنن و آخرشون (پایانشون) مِث هم نباشه؛ یکی پره مشرق، یکی دیگه پره مغرب!!

توی این بیت هم، بعضی کلمه‌های دو مصراع (مِث «چرخ، عقل»، «رفیع، بزرگ»، «خاک، طفل»، دوبه‌دو با هم سجع «متوازن» دارن (یعنی فقط هم‌وزن و حروف آخرشون یکی نیست) و بعضی دیگه مِث «پایت، راحت» با هم سجع متوازی هستن (یعنی هم‌وزنشون، هم حروف آخرشون یکیه) ← <sup>پس</sup> بیت «موازنه» داره؛ این جوری:

پایت	خاکِ	رفیع	ارچه	چرخ
↓	↓	↓	↓	↓
راحت	طفلِ	بزرگ	ارچه	عقل





**نکته:** گاه واژه‌های قافیه با یکدیگر «جناس تام (همسان)» دارند.

☀️ آتش است این بانگ نای و نیست باد

هر که این آتش ندارد، نیست باد

◀️ ۱- نیست (اَوَّل): فعل (≠ است) / نیست (دوم): نابود، فانی ← جناس تام

◀️ ۲- باد (اَوَّل): جریان هوا / باد (دوم): فعل دعایی «باشد» ← جناس تام

☀️ پدر با پسر، یکدیگر را کنار

گرفتند و کرده غم از دل کنار

◀️ واژه‌های قافیه ← کنار، کنار / کنار (اَوَّل): آغوش، بغل / کنار (دوم): کناره، طرف

💬 معنی بیت: پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفتند و غم و اندوه از دل

[ایشان] کناره کرد (برطرف شد).

**نکته:** اگر به ساختمان واژه‌هایی که با هم جناس تام (همسان)

دارند، علامت‌های جمع «ها، ان، ات»، «ی» نکره، «ضمایر متصل» و

... اضافه شود ← تأثیری در جناس تام (همسان) نخواهد داشت و دو

واژه، هم‌چنان جناس تام (همسان) به شمار می‌روند.

☀️ شب شد ز تارِ طَرَّةً تو روزِ روشنم

روزی به دیدن شبِ تارم نیامدی

◀️ تار (اَوَّل): رشته و تارِ مو / تار (دوم): تاریک ← جناس (همسان)

💬 اضافه شدن ضمیر «م» به «تار» دوم، دلیل نمی‌شود که این دوتا واژه جناس

نداشته باشن.

☀️ ز کویِ میکده دوشش به دوش می‌بردند

امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش

◀️ دوش (اَوَّل): دیشب / دوش (دوم و سوم): کتف، شانه ← جناس همسان

💬 اضافه شدن ضمیر متصل «ش» به «دوش» اَوَّل مهم نیست. این دوش با

دوشای دیگر جناس همسان دارد؛ حتی با دوشِ حموم!!! [«دوشش به دوش

می‌بردند» یعنی «دوش (دیشب) او را بردوش می‌بردند».]



یکی از رایج‌ترین شکل‌های «کنایه» این است که ← به جای پرداختن مستقیم به یک مفهوم، نشانه یا نمونه‌ای از آن بیان کنند. «مثلاً به جای این که بگن «فلانی خیلی بچه و بی‌تجربه‌ست» می‌گن «دهنش بوی شیر می‌ده» ← چون «اومدن بوی شیر از دهن کسی» بارزترین نشونه برای کودکی اون شخصه.

### مثال

گر تو به شمشیر و تیر، حمله بیاری رواست  
چاره ما هیچ نیست جز سپر انداختن

سپر انداختن ← کنایه از «تسلیم شدن» زیرا ← بارزترین نشانه تسلیم شدن در برابر حریف، «انداختن سپر و ابزار جنگی» است. در واقع، نشونه تسلیم شدن (یعنی سپر انداختن) به جای خود تسلیم شدن و به همون مفهوم به کار رفته.

### مثال

من وضو با تپش خیال تو می‌گیرم / و تو را می‌خواهم / و به شوق فردا،  
که تو را خواهم دید / چشم به راه می‌مانم.

چشم به راه ماندن ← کنایه از «منتظر ماندن» یا «انتظار کشیدن» زیرا ← بارزترین نشانه «انتظار کشیدن یا منتظر بودن» برای کسی، این است که چشم به راه او بدوزند.

**تذکر:** حواست به تفاوت «کنایه» با «مجاز» و «استعاره» هم باشه؛  
نکنه یه وقت اشتباه کنی!

## تفاوت کنایه با استعاره

- ۱ **کنایه** ← بر مبنای تشبیه شکل نمی‌گیرد و ارتباطی با تشبیه ندارد اما در استعاره ← بر مبنای تشبیه شکل می‌گیرد.
- ۲ در کنایه ← یک ترکیب یا عبارت در معنای غیر حقیقی به کار می‌رود (کنایه در ساختار کلام روی می‌دهد) اما در استعاره ← یک واژه در معنای غیر حقیقی (مجازی) به کار می‌رود.

**۳ در کنایه** ← هر دو معنی یک ترکیب یا عبارت، می‌تواند پذیرفتنی باشد اما در استعاره ← فقط معنی مجازی (استعاری) واژه مورد نظر است. **مثلاً به این نمونه‌ها دقت کن:**

به خون خود آغشته و رفته‌اند  
چه گل‌های رنگین به جوبارها  
تو این بیت «گل‌ها» استعاره از «شهیدان» هستن؛ اما تو بیت بعد، «گل» به تنهایی مفهوم خاصی نداره و توبافت کلام معنا پیدا کرده؛ چون عبارت «دامن چیزی و یا کسی را گرفتن» می‌شه کنایه از «در پی رسیدن به چیزی بودن، متوسل شدن به کسی» به علاوه، «گرد چیزی گردیدن» هم کنایه است از «در پی رسیدن به چیزی بودن»

### تفاوت کنایه با مجاز

**۱ در کنایه** ← یک ترکیب یا عبارت در معنای غیر حقیقی به کار می‌رود اما در مجاز ← یک واژه در معنای غیر حقیقی (مجازی) به کار می‌رود.  
**۲ در کنایه** ← هر دو معنی یک ترکیب یا عبارت می‌تواند پذیرفتنی و مورد نظر باشد اما در مجاز ← فقط معنی مجازی واژه مورد نظر است.

### فهرست برخی از مهم‌ترین کنایه‌های داخل و خارج کتاب‌های درسی

- اختیار از کف کسی ربودن (از خود بی خود کردن کسی) • از این جهان به جهان دگر شدن (مردن) • از آن جهان آمده (از مرگ نجات یافته) • از بام افتادن (بی پول و ورشکست شدن) • از پای افتادن (ناتوان شدن) • از پای در آمدن (کشته شدن، مردن) • از پای در آوردن (کشتن) • از جادر رفتن (خشمگین شدن) • از جاکنده شدن دل (ترسیدن) • از جای شدن (عصبانی شدن (از کوره در رفتن)) • از چاله به چاه افتادن (به گرفتاری بدتر دچار شدن، بدتر شدن اوضاع) • از خستگی به جان آمدن (ناتوان و عاجز شدن) • از خود به در شدن (از خود بی خود شدن) • از خون، شیر ساختن (توانا و ماهر بودن) • از دهن افتادن (سرد و غیر قابل خوردن شدن) • از راه مرو (فریفته نشو، اشتباه نکن) • از زیر سنگ هم شده (با تحمل سختی و تلاش بسیار) • از سر جان خاستن (فدا کردن خود،

# بخش چهارم

## بدیع

### (آرایه‌های معنوی)

■ بدیع معنوی ← از تناسب‌های معنایی میان واژه‌ها (لطف تعبیر و زیبایی معنی) پدید می‌آید و پدیدآورنده موسیقی معنوی شعر است! مانند تناسب یا تضادّ بین واژه‌ها، اشاره به آیه و حدیث، اغراق کردن و ادّعاهای خیالی و غیرممکن و... در سخن.

■ مهم‌ترین آرایه‌های معنوی ← مراعات‌نظیر (تناسب) • تضاد (طباق) • متناقض‌نما (تناقض، پارادوکس: paradox)

• تلمیح • تضمین • ایهام • ایهام تناسب • حسّ‌آمیزی  
• حُسن تعلیل • اغراق • لفّ و نشر • اسلوب معادله  
• ضرب‌المثل (ارسال‌المثل) • نماد • تجاهل‌العارف



## نمونه‌های مراعات‌نظیر (تناسب)

۱ من مسلمانم / قبله‌ام یک گل سرخ / جا نمازم چشمه، مَهرم نور /  
دشت سجّاده من (ع ۳/۳)

◀ مسلمان، قبله، جانماز، مَهر، سجّاده ← مجموعه مربوط به عبادت

۲ باغ بی‌برگی / روز و شب تنه‌است / با سکوت پاک غمناکش / ساز او  
باران، سرودش باد. (ع ۳/۳)

◀ ۱- روز، شب ← مجموعه زمان‌ها ۲- ساز، سرود ← از نظر همراهی ۳- باران،  
باد ← از نظر همراهی

۳ بیستون کندن فرهاد نه کاری است شگفت  
شور شیرین به سر هر که فتد، کوهکن است (ع ۳/۳)

◀ بیستون، کوهکن، فرهاد، شیرین ← از نظر همراهی (مجموعه مربوط به  
داستان عاشقانه فرهاد و شیرین)

۴ شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل  
کجا دانند حال ما، سبکباران ساحل‌ها؟! (ع ۳/۳)

◀ موج، گرداب، ساحل ← مجموعه مربوط به دریا

۵ هر کو نظری دارد با یار کمان‌ابرو  
باید که سپر باشد پیش همه پیکان‌ها (ع ۳/۳)

◀ کمان، سپر، پیکان (تیر) ← مجموعه ابزار جنگی

۶ سر من مست جمالت، دل من رام خیالت  
گُهر دیده نثار کف دریای تو دارد (ع ۳/۳)

◀ ۱- سر، دل، دیده ← مجموعه اعضای بدن ۲- گُهر، دریا ← تناسب از  
نظر همراهی



## باورها و اعتقادات عامیانه

۱) دیوونه وقتی که به ماه نگاه کنه، دیوونه‌تر و آشفته‌تر می‌شه؛ پس باید از ماه دور باشه. **مَثِ این بیت: «بگفتا: دوری از مه نیست درخور / بگفت: آشفته از مه دور بهتر»**

۲) پریدن پلک چشم، نشونهٔ اومدن مهمون به خونهٔ آدمه. **مَثِ این بیت: «دوباره پلک دلم می‌پرد، نشانهٔ چیست؟ / شنیده‌ام که می‌آید کسی به مهمانی»**

۳) اعتقاد قدما درباره تأثیر ستاره‌ها و اجرام آسمونی تو سرنوشت انسان

## آیه‌ها، احادیث و ضرب‌المثل‌های مهم کتاب‌های درسی که به آنها تلمیح می‌شود

■ **إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشَقَهُ وَ عَشِقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَ مُحِبِّي وَ أَنَا عَاشِقُ لَكَ وَ مُحِبُّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْ لَمْ تُرِدْ:** هنگامی که خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد او را عاشق خود کند و خود نیز بر بنده عاشق شود، پس به بنده می‌گوید: ای بنده من! تو عاشق و محب مایی و ما عاشق و دوستدار توایم، چه بخواهی و چه نخواهی. (۷/۳)

■ **إِذَا أَرَادَ اللَّهُ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ:** هنگامی که خداوند بخواهد چیزی را بیافریند، می‌گوید: موجود شو، پس موجود می‌شود.

■ **إِذْ هَبَّا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَيْتًا:** به سوی فرعون بروید؛ همانا که او سرکشی کرده است؛ پس با او به نرمی سخن بگویید. (۳/۲)

■ **أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ، قَالُوا بَلَى: ايشان را بر خودشان گواه ساخت که آیا پروردگار شما نیستیم؛ گفتند چرا!**

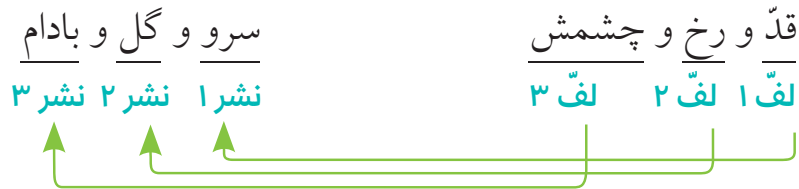
■ **أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ:** ز گهواره تا گور دانش بجوی

■ **إِعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ:** ای خاندان داود، سپاس گزارید و عده کمی از بندگان من سپاس‌گزارند.

**مثال**

مَنَعِم مَكْن از دیدن **قَدّ** و **رِخ** و **چشمش**  
مَنْ اُنْسِ به **سَرُو** و **گُل** و **بادام** گرفتَم

◀ بیت دارای «لَفّ و نشر مرتّب» است **زیرا** ← واژه‌های «قَدّ» و «رِخ» و «چشم» سه لَفّ متوالی‌اند که نشرهای مربوط به آن‌ها نیز به ترتیب شامل «سرو» و «گل» و «بادام» در مصراع دوم آمده است؛ **یعنی از نظر شاعر** ← «قَدّ» معشوق همچون «سرو»، «رِخ» او همچون «گل» و «چشم» او همچون «بادام» است؛ به این شکل:



می‌بینی که رابطه‌ی بین «لَفّ» و «نشر» توی این بیت، رابطه‌ی «مشبّه» و «مشبّه‌به».

لَفّ و نشر

■ **یعنی** ← دو «لَفّ» در بخشی از کلام و دو «نشر» نیز در بخش دیگر آن بیاید **به گونه‌ای که** ← «لَفّ» اوّل به «نشر» دوم مربوط شود و «لَفّ» دوم به «نشر» اوّل مربوط باشد؛ **این جوری:**

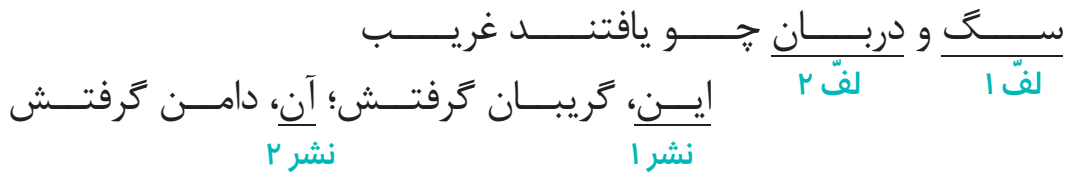


لَفّ و نشر نامرتّب  
(مشوّش)

**مثال**

**سگ** و **دربان** چو یافتند غریب    این، **گریبان** گرفتش، آن **دامن**

◀ بیت دارای «لَفّ و نشر نامرتّب (مشوّش)» است **زیرا** ← «گریبان گرفتن» (نشر ۱) توضیح مربوط به «دربان» (لَفّ ۲) است و «دامن گرفتن» (نشر ۲) نیز مربوط به «سگ» (لَفّ ۱) است؛ **به عبارتی** ← «سگ، دامن غریبه را می‌گیرد» و «دربان، گریبان غریبه را می‌گیرد»؛ به این شکل:



رابطه‌ی بین «لَفّ» و «نشر» توی این بیت، رابطه‌ی فاعل و مفعوله.



## نمونه‌های لف و نشر



۱ از عفو و خشم تو دو نمونه‌ست روز و شب

وز مهر و کین تو دو نمونه‌ست شهد و سم (ع ۶/۳)

◀ لف و نشر مرتب ← ۱- روز نمونه‌ای از عفو توست؛ شب نمونه‌ای از خشم توست. ۲- شهد نمونه‌ای از مهر توست؛ سم نمونه‌ای از کین (دشمنی) توست.

۲ روی و چشمی دارم اندر مهر او کاین گهر می‌ریزد، آن زر می‌زند (ع ۶/۳)

◀ لف و نشر نامرتب ← روی من، زر می‌زند (مانند زر، زردرنگ شده)؛ چشمم گهر (اشک) می‌ریزد.

۳ به روز نبرد، آن یل ارجمند

به شمشیر و خنجر به گرز و کمند

برید و درید و شکست و بست

یلان را سر و سینه و پا و دست (ع ۶/۳)

◀ لف و نشر مرتب ← آن یل ارجمند: «با شمشیر، سر یلان را برید؛ با خنجر، سینه یلان را درید؛ با گرز، پای یلان را شکست؛ با کمند، دست یلان را بست».

۴ افروختن و سوختن و جامه دریدن

پروانه ز من، شمع ز من، گل ز من آموخت (ع ۶/۳)

◀ لف و نشر نامرتب ← شمع، ز من افروختن آموخت؛ پروانه، ز من سوختن آموخت؛ گل، ز من جامه دریدن آموخت.

🗣️ البتّه با توجّه به این که توی بیت‌ها و شعرهای مختلف، «افروختن» هم برای شمع و هم برای پروانه به کار رفته و از طرفی «سوختن»، هم برای شمع و هم برای «پروانه» به کار رفته؛ پس با این حساب، هیچ بی‌راه نیست اگر دانش‌آموزی لفّ و نشر به کار رفته توی این بیت رو، «لفّ و نشر مرتب» به این شکل بدونه: «پروانه، ز من افروختن آموخت؛ شمع، ز من سوختن آموخت؛ گل، ز من جامه دریدن آموخت». اما چون توی کتاب درسی (ص ۵۸)، این بیت، صریحاً به عنوان نمونه «لفّ و نشر نامرتب» اومده، به ناچار باید اونو «لفّ و نشر نامرتب» بدونیم.



## بدیع (آرایه‌های معنوی) مهر و ماه

**۲۰** قطع امید کرده نخواهد نعیم دهر  
(= / همان‌طور که) شاخ بریده را نظری بر بهار نیست

قطع امید کرده ↓ شاخ بریده	به	نعیم (نعمت) دهر ↓ بهار	را	نمی‌خواهد. ↓ نظر ندارد.
---------------------------------	----	------------------------------	----	-------------------------------

**۲۱** انتقام هرزه‌گویان را به خاموشی گذار  
(= / همان‌طور که) تیغ می‌گوید جواب مرغِ ناهنگام را

خاموشی ↓ تیغ	از	هرزه‌گویان ↓ مرغِ ناهنگام	انتقام می‌گیرد. ↓ جواب می‌گوید.
--------------------	----	---------------------------------	---------------------------------------

**۲۲** حُسن بیان مجوی ز ما دل شکستگان  
(= / همان‌طور که) از کاسهٔ شکسته نخیزد صدا درست

از	ما دل شکستگان ↓ کاسهٔ شکسته	حُسن بیان ↓ صدای درست	مجوی. ↓ برنخیزد.
----	-----------------------------------	-----------------------------	------------------------

**۲۳** دخل بی‌جا ندهد غیر خجالت اثری  
(= / همان‌طور که) تیر کج باعث رسوایی تیرانداز است

دخل بی‌جا ↓ تیر کج	موجب	خجالت ↓ رسوایی تیرانداز	است. است.
--------------------------	------	-------------------------------	--------------

**۲۴** در سخن گفتن، خطای جاهلان پیدا شود  
(= / همان‌طور که) تیر کج، چون از کمان بیرون رود، رسوا شود

جاهلان ↓ تیر کج	با	سخن گفتن ↓ بیرون رفتن از کمان	خطایشان پیدا می‌شود. ↓ رسوا می‌شود.
-----------------------	----	-------------------------------------	---

## بدیع (آرایه‌های معنوی) (مهر و ماه)

کنیم، واژه‌هایی که معادل هم‌دیگه هستن مشخص می‌شن؛ به این شکل:

هویدا می‌شود. ↓ پیدا می‌شود.	بر مردم	زود	پاکان ↓ شیرِ خالص	عیب ↓ موی
------------------------------------	---------	-----	-------------------------	-----------------

توی این معادله ← عیب = مو / پاکان = شیرِ خالص / هویدا شدن = پیدا شدن  
 ”حالی‌ه مثال دیگه:

### مثال

دود اگر بالا نشیند، کسر شأن شعله نیست  
 جای چشم ابرو نگیرد، گرچه او بالاتر است



«معنی بیت ← «بالاتر بودن دود شمع یا آتش نسبت به شعله آن، نشانه کسر شأن شعله نیست؛ [همان‌طور که] اگرچه ابرو- که هم‌چون دود سیاه است- بالاتر از چشم قرار دارد، اما این، هیچ‌گاه به معنی بی‌ارزش‌تر بودن چشم نیست و ابرو نمی‌تواند

جای چشم را بگیرد.» «خلاصه و خلاصه ماجرا می‌شه این: «دود، بالاتر از شعله است اما از آن، برتر نیست؛ [همان‌طور که] ابرو بالاتر از چشم است، اما از آن بالاتر و بارزتر نیست.»؛ ← پس بیت «اسلوب معادله» داره ← چون ۱- مصراع دوم، مثال و مصداقی برای مصراع اوله؛ یعنی مخاطب، با مصراع دوم، مفهوم مصراع اول رو بهتر درک می‌کنه. ۲- می‌شه جای دو مصراع رو عوض کرد یا بین اونا «همان‌طور که» یا «علامت مساوی» (=) گذاشت. ۳- اگه عبارتای دو مصراع رو به شکل دقیق‌تری مرتب کنیم، واژه‌هایی که معادل هم‌دیگه هستن، مشخص می‌شن؛ به این شکل:

بالاتر نشستن ↓ بالاتر بودن	دود ↓ ابرو	نشانه نشانه	کسر شأن ↓ بی‌ارزش بودن	شعله ↓ چشم	نیست. نیست.
----------------------------------	------------------	----------------	------------------------------	------------------	----------------

توی این معادله ← بالاتر نشستن = بالاتر بودن / دود = ابرو / کسر شأن  
 نبودن = بی‌ارزش نبودن / شعله = چشم



» به مثال دیگر هم برات میارم تا توپ توپ اسلوب معادله رو یاد بگیری:

### مثال

شانه می‌آید به کار زلف در آشفستگی

آشنایان را در ایام پریشانی پرس [تو پرس]

◀ معنی بیت ← «شانه در هنگام آشفستگی زلف به کار زلف می‌آید؛ [همین‌طور] تو (ای انسان!) در ایام پریشان‌حالی آشنایان خود، از آنان احوال‌پرسی کن و به دادشان برس.» حرف دل شاعر، این‌ه: «همون جور که شونه، موقع آشفته بودن زلف به کار زلف میاد و آشفستگی‌شو از بین می‌بره، تو هم باید تو روزگار پریشونی و بدبختی آشناهای خودت از اونا دل‌جویی و پرس‌وجو کنی؛» پس ← بیت «اسلوب معادله» داره ← چون ← ۱- مصراع دوم مثال و مصداقی برا مصراع اوله و مفهوم اونو عینی‌تر و قابل فهم‌تر می‌کنه. ۲- جای دو مصراع رو می‌شه عوض کرد یا بینشون می‌شه «همان‌طور که» یا «علامت مساوی (=) گذاشت. ۳- اگه دوتا مصراع رو روبه‌روی هم قرار بدیم، واژه‌های معادل هم مشخص می‌شن؛ این‌جوری:

شانه	در	[هنگام] آشفستگی	برای	زلف	به کار می‌آید.
↓		↓		↓	↓
تو (انسان)	در	ایام پریشانی	از	آشنایان	احوال‌پرسی کن.

توی این معادله ← شانه = تو (انسان) / [هنگام] آشفستگی = ایام پریشانی / زلف = آشنایان / به کار آمدن = احوال‌پرسی کردن

🗨 **نکته:** «اسلوب معادله» را با «حُسن تعلیل» اشتباه نگیرید.

### تفاوت «اسلوب معادله» با «حُسن تعلیل»

در «اسلوب معادله»:

① برای یک موضوع (که در مصراع اول می‌آید) دلیل ادبی ذکر نمی‌شود بلکه ← برای آن، فقط یک مثال یا مصداق در مصراع دوم می‌آید.



**توجه:** در «اسلوب معادله» ← اگر در ابتدای مصراع دوم، حروف ربط «چو، چون، تا» به معنی «وقتی که، هنگامی که، تا زمانی که» بیاید، اسلوب معادله درست است و اشکالی ندارد. **مث این بیتا:**

☀ دیده بستن ز جهان، فیض و گشایش دارد  
**چون** (: وقتی) گدا کور شود، برگ و نوایی بیند  
 ☀ شراب، گگردِ کدورت نبرد از دل ما  
**چو** (: وقتی) دانه سوخته باشد، چه از سحاب آید؟!  
 ☀ **تا** (: تا زمانی که) نگرید ابر، کی خندد چمن؟!  
**تا** (: تا زمانی که) نگرید طفل، کی نوشد لبن (: شیر)؟!

**نکته:** یکی از شکل‌های اسلوب معادله این است که ← شاعر در هر یک از مصراع‌های یک بیت، یک مثال یا مصداق جداگانه برای موضوعی که در ذهن خود دارد می‌آورد. **مثالو ببین:**

☀ **چو غوره رست ز خامی خویش، شد شیرین**  
**چو ماه روزه به پایان رسید، عید شود**  
 ☑ شاعر تو هر کدام از مصراع‌های این بیت، برای این موضوع ذهنی که «تحمل سختی و صبوری، راه کامیابی و پیروزی است» به مثال یا مصداق آورده؛ **درواقع** ← مصراع دوم، مثال و مصداقی برای مصراع اول و در عین حال، هر دو مصراع، مثال و مصداقی برای این موضوع مطرح‌نشده و ذهنی - که به اون اشاره شد - . واژه‌های معادل هم‌دیگه هم به این شکله:

شیرین شد.	ز خامی رست	غوره	چو
↓	↓	↓	
عید شود.	به پایان رسید	ماه روزه	چو

توی این معادله ← غوره = ماه روزه (رمضان) / ز خامی رستن = به پایان رسیدن / شیرین شدن = عید شدن

☑ چندتا نمونه دیگه از «اسلوب معادله» ببین. حواست باشه که مصراع‌های هر بیت رو به یه شکل ساده‌تر روی هم آوردم تا هم اسلوب معادله شونو



۵ اشک سحر زداید از لوح دل سیاهی

(= / همان‌طور که) خرّم کند چمن را باران صبحگاهی (ع ۱۲/۳)

اشک ↓ باران	سحر (سحرگاه) ↓ صبحگاهی	لوح دل ↓ چمن	سیاهی زداید ↓ خرّم کند.
-------------------	------------------------------	--------------------	-------------------------------

۶ با کمال احتیاج، از خلق استغنا خوش است

(= / همان‌طور که) با دهان تشنه مردن بر لب دریا خوش است (ع ۱۲/۳)

با ↓ دهان تشنه	کمال احتیاج ↓ دهان تشنه	از ↓ بر	خلق ↓ لب دریا	استغنا (بی‌نیازی) ↓ مردن	خوش است ↓ خوش است.
----------------------	-------------------------------	---------------	---------------------	--------------------------------	--------------------------

۷ آدمی پیر چو شد، حرص جوان می‌گردد

(= / همان‌طور که) خواب در وقت سحرگاه گران می‌گردد (ع ۱۲/۳)

در پیری ↓ در سحرگاه	حرص ↓ خواب	جوان می‌گردد. ↓ گران (: سنگین) می‌گردد.
---------------------------	------------------	---

۸ بی‌کمالی‌های انسان از سخن پیدا شود

(= / همان‌طور که) پسته بی‌مغز چون لب وا کند، رسوا شود (ع ۱۲/۳)

انسان بی‌کمال ↓ پسته بی‌مغز	با ↓ با	سخن گفتن ↓ لب وا کردن	بی‌کمالی‌هایش پیدا شود. ↓ رسوا شود.
-----------------------------------	---------------	-----------------------------	---

۹ سعدی از سرزنش غیر نترسد، هیهات

(= / همان‌طور که) غرقه در نیل چه اندیشه کند باران را؟ (ع ۱۲/۳)

سعدی ↓ غرقه در نیل	از ↓ از	سرزنش غیر ↓ باران	نمی‌ترسد. ↓ نمی‌اندیشد (نمی‌ترسد).
--------------------------	---------------	-------------------------	--



## کنکور ۹۶



### ریاضی ۹۶



۱۷۲. در همهٔ ابیات، آرایه‌های «ایهام و کنایه»، هر دو وجود دارند، به جز:

- (۱) من به بوی توام ای دوست هواخواه بهار کز نسیمش به دماغم همه بوی تو رسد
- (۲) ز حسرت لب شیرین هنوز می‌بینم که لاله می‌دمد از خون دیدهٔ فرهاد
- (۳) من همان روز ز فرهاد طمع ببریدم که عنان دل شیدا به کف شیرین داد
- (۴) خیال شهسواری پخت و شد ناگه دل مسکین خداوندا نگه دارش که بر قلب سواران زد

۱۷۳. بیت زیر، دارای کدام آرایه‌هاست؟

- «نالۀ زیر و زار من، زارتر است هر زمان بس که به هجر می‌دهد عشق تو گوش مال من»
- (۱) استعاره، مجاز، جناس، ایهام
  - (۲) کنایه، مجاز، تشبیه، حسن تعلیل
  - (۳) کنایه، تشبیه، حسن تعلیل، واج آرایی
  - (۴) استعاره، کنایه، جناس، واج آرایی

۱۷۴. آرایه‌های «اغراق، تضاد، تشبیه و ایهام» به ترتیب، در کدام ابیات آمده است؟

- (الف) نسخهٔ قانون عشقت باید ای بیمار نفس! تا شفا بخشد دوا با درد نادانی تو  
 (ب) ای به جام لاله شبنم راح ریحانی تو سرو و گل مستند و ساقی ابر نیسانی تو  
 (ج) چون شفق رنگین کند محراب سیمین افق روز و شب محوند در سیمای روحانی تو  
 (د) سود از این بهتر چه می‌خواهی که سودا می‌کنند جنت باقی به این بیغولۀ فانی تو
- (۱) ج، د، ب، الف (۲) ج، ب، الف، د (۳) الف، ج، د، ب (۴) الف، د، ج، ب

### تجربی ۹۶



۱۷۵. آرایه‌های مقابل کدام بیت، «تماماً» درست است؟

- (۱) در چنگ آرزویت سوزم چو عود و سازم چون چنگم ار بسازی، چون عودم ار بسوزی (ایهام تناسب، حسن تعلیل)
- (۲) تادر غمت گریبان شدم هم شاد و هم خندان شدم این گریهٔ مستانه شد سرمایهٔ خندیدنم (پارادوکس، حس آمیزی)
- (۳) کی به اقیانوس وصلت دست می‌یابم؟! که هست طالع‌م طوفانی از هجران طولانی تو (جناس، تضاد)
- (۴) چشمه‌ی حیوان به تاریکی در است لؤلؤ اندر بحر و گنج اندر خراب (تلمیح، استعاره)



راه بیرون شد (خروج) نداشتن = در دریا بودن / بیت ب) تناقض: بدی رانیکی انگاشتن (در مصراع دوم)!!! «شاید طراح محترم، «نیک بد کردی» رو هم تناقض دونسته!» «نیک» توی این جا، به معنی «بسیار» اومده و در اصل، تو این عبارت، تناقضی نیست. **راه میان‌بر** برا جواب دادن به این سؤال، فقط و فقط بررسی کردن «اسلوب معادله» تو بیت‌ها کافیه. بیت «الف» تنها بیتیه که اسلوب معادله داره؛ پس گزینه‌های (۱) و (۲) و (۴) خیلی راحت رد می‌شن.

**۱۷۱. گزینه ۳ سایر گزینه‌ها:** (۱) تلمیح: تلمیح به حدیث «أطلبوا العلم من المهد الى اللحد» (۲) تمثیل: مصراع دوم ضرب‌المثل و به قولی، تمثیل است. (۴) تلمیح: تلمیح به آفرینش انسان و به امانت نهاده شدن عشق در وجود او و آیه «آنا عرضنا الأمانة على السموات و...»

**دقت کنیم!** گزینه (۲) ضرب‌المثل داره نه تمثیل. متأسفانه به اشتباه، تمثیل رو به جای ضرب‌المثل به کار می‌برن. فقط توی آزمونای کنکور، این دوتا رو یکی بدون.

**راه میان‌بر** اول باید ببینی که کدوم بیت، تلمیح یا تمثیل نداره. تو گزینه (۲) نه تلمیحی و نه تمثیلی اومده. پس همین گزینه باید جواب باشه.

## پاسخ‌نامه تست‌های کنکور ۹۶-۹۷-۹۸



**۱۷۲. گزینه ۳ بررسی آرایه‌های بیت: ایهام:** — / کنایه: عنان دل به کسی دادن: کنایه از «عاشق و دل‌بسته و شیفته کسی شدن، اختیار خود را به دیگری دادن» (البته «طمع ببریدن» هم به نوعی می‌تواند کنایه از «ناامید شدن از کسی» یا «بی‌توجهی به کسی» باشد). / بررسی آرایه‌ها در **سایر گزینه‌ها:** (۱) ایهام: بو: ۱- رایحه، شمیم ۲- امید، آرزو / کنایه: هواخواه: کنایه از «دوستدار و عاشق» (۲) ایهام: شیرین: ۱- مزه شیرین ۲- معشوقه فرهاد / کنایه: ۱- لاله دمیدن از خون کسی: کنایه از «کشته شدن کسی» ۲- خون از دیده ریختن (خون به دیده داشتن): کنایه از «رنج و سختی بسیار کشیدن» (۴) ایهام: قلب: ۱- دل (یکی از اعضای بدن) ۲- میانه لشکر / کنایه: خیال چیزی پختن (داشتن): کنایه از «در قصد کاری بودن، آرزوی انجام کاری را داشتن» **۱۷۳. گزینه ۴ بررسی آرایه‌های بیت: استعاره:** این که «عشق» بتواند گوش مالی دهد، استعاره مکنیه است. / کنایه: گوش مال دادن: کنایه از «تنبیه و مجازات کردن» /